



قال الله تبارک و تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوره مبارکه شمس، آیه ۹

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

روایتی که کمر آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی را شکسته!

شناسنامه مطلب	
کد مطلب	t-15
رده	تزکیه‌ای/تقوای عمومی/یقظه / مطالب تنبیه آمیز
برچسب	یقظه، بیداری، سلمان فارسی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
توضیحات	

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

[ای سالک عزیز!] یکی از مرده‌ها به سلمان فارسی محمدی بازگو کرد که در وقت مردن بر او چه گذشته بود! در آن روایت آمده است که گفت:

ای سلمان! اگر بدن مرا با مقراض‌ها تکه تکه می‌کردند و با منشارها استخوان‌های مرا می‌تراشیدند، برای من آسان‌تر و سبک‌تر بود از يك لحظه از لحظات مرگ؛ با آن که من از اهل خیر و سعادت بودم، به ناگاه دیدم شخص تتومندی که نگاهی تند داشت در میان آسمان و زمین ظاهر شد و به چشم و زبان و گوش من اشاره‌ای کرد و همین اشاره، کافی بود که چشمم کور و زبانم لال و گوشم کر شود؛ تا آنجا که گفتم: فرشته مرگ گفت: مژده باد تو را که از نیکوکاران هستی! و به من نزدیک شد و شروع کرد به گرفتن روح من؛ از هر عضوی که روح را می‌گرفت، به آن سختی بود که آسمان به زمین بیفتد و همین طور قبض روح می‌کرد تا آن که به سینه‌ام رسید که يك مرتبه روح را از پیکرم بیرون کشید. این مرحله آن چنان سخت بود که اگر بر کوه‌ها واقع می‌شد، کوه‌ها از شدتش آب می‌شد؛ پس روح مرا از بدنم خارج کرد.

ای برادر من! **این روایت، کمر مرا شکسته است**، زیرا این جریان درباره کسی است که از اهل ایمان و اهل خیر بوده است! اگر کار او این چنین باشد، پس چه بکند کسی که نه تنها مطمئن به اهل خیر بودن خودش نیست، بلکه گمان آن را هم به خویشتن ندارد؟!